

# عراق به سوی دیکتاتوری و وحدت ملی

## عراق پس از ۲۰۱۰

برگردان: کمال رضوی

کارگزاران یهودی آئی برای عراق، توسط گروه «مرکز امور جهانی» (Center for Global Affairs: CGA) دانشگاه نیویورک فعالیت خود را از اواخر ماه مارس سال ۲۰۰۷ آغاز کرد. هدف از این کارگاه، تحلیل شرایط جهانی ای است که بر منافع آمریکا تأثیر می گذارد. مؤسس این کارگاه، پروفسور مایکل اُپنهاইمر (Michael Oppenheimer)، یکی از اساتید «مرکز امور جهانی» در دانشگاه نیویورک می باشد. وی تاکنون بیش از ۳۰ کنفرانس با هدف ایجاد و توسعه سناریوها و تحلیل سیاست خارجی برای سازمان ها و مؤسساتی نظیر وزارت خارجه آمریکا، وزارت دفاع آمریکا، انجمن اطلاعات ملی، آژانس مرکزی اطلاعات، مؤسسه صلح آمریکا، مؤسسه بروکینگز (Brookings) و مشاوران علمی رئیس جمهور (PSA) ترتیب داده است.

مقاله پیش رو، نخستین مقاله از سری مقالاتی است که برای انتشار نتایج و تحلیلقات این کارگاه قرار است نگارش یابد. این مقاله توسط دکتر استیون کوک (Steven A. Cook) و داگلاس فلو (Douglas Dillon Fellow) که هر دو عضو شورای روابط خارجی آمریکا (Council on Foreign Relations) بوده و از سوی مایکل اُپنهاইمر برای مشارکت در کارگاه دعوت شده بودند، نگارش یافته است. این مقاله نتیجه یکی از جلسات پنج ساعته کارگاه است. در این جلسه نه تن از کارشناسان سیاست خارجی (از شورای روابط خارجی، دانشگاه نیویورک، دانشگاه کلمبیا، دانشگاه

ورمنشاید، مؤسسه بروکینگز و...) و شش تن از دانشمندان این دانشگاه مشارکت یافته اند. تاریخ انتشار این مقاله ۳۰ مارس ۲۰۰۷ است. این مقاله حاصل بحث گروه کارشناسان نیوآمون و وضعیت منطقه عراق و به طریقی مشخص عراق، در شبانته نشین کارگاه است. این کارگاه می باشد که در آن به بررسی جزئیات آن در زمینه مسائل اضطراری و سیاسی کشور عراق بحث به صحنه ظهور در آمدت و رهبری نظامی و سیاست، در وهله اول حضور نظامی آمریکا که در این سال ۲۰۱۰ است، قرار داده شده و سناریوهای ممکن از این زمان تا سال ۲۰۱۵ مورد بحث قرار گرفته است. در این جلسه بحث، ابتدا شش سناریو از سوی حاضران پیشنهاد شده که در نهایت به سه سناریو کاهش یافته است. این سه سناریو عبارتند از:

○ سناریوی دیکتاتوری و وحدت ملی: حاصل این سناریو، عراق و منطقه با ثبات است. یک رهبر ملی گرا از حلال کشمکش های عراق ظهور می کند؛ رهبری که به حد کافی مستقل از بازیگران منطقه ای، آمریکا، القاعده و دولت های حزب است تا بتواند اعتبار داخلی برای ایجاد یک وضعیت یکپارچه کسب کند.

○ سناریوی آشفتگی کنترل نشده: حاصل این سناریو عراق بی ثبات اما منطقه با ثبات است. با تخریب عراق در اثر جنگ داخلی، دولت های همسایه بادرگ پتانسیل سرایت ناامنی را در کشور شدن مردم تهدید رژیم های شان، به طور جمعی در جهت

جلوگیری از بدترین وضعیت (گسترش ناامنی در منطقه) برنامه ریزی و تلاش می کنند؛ تلاشی که حتی ممکن است به جنگ نیابتی در عراق بینجامد. ○ سناریوی گسترش و سرایت: حاصل این سناریو، عراق و منطقه بی ثبات است. جنگ داخلی عراق از طریق جریان مهاجران، رشد راه یکالیزه شدن توده های حزب، افزایش تروریسم و تلاش های طرفین رقیب منطقه ای برای بی ثبات کردن دولت های یکدیگر، به دولت های همجوار گسترش می یابد.

قالب کار در این سناریوها از این قرار است که ابتدا یک خلاصه از سناریو ارائه شده است؛ سپس نقش هر یک از بازیگران (ظاهرآ به ترتیب تأثیر و اهمیت) در سناریو شرح شده است و در نهایت نتیجه گیری سناریو آمده است. جدای از محتوای بحث های طرح شده در این موضوع خاص، روش به کار گرفته شده توسط گروه «مرکز امور جهانی»، لگویی بسیار قابل تأمل است. نکته آخر اینکه هم از ترتیب بیان سناریوها و هم از نتیجه گیری سناریوی سوم چنین بر می آید که گروه «مرکز امور جهانی» با پذیرش شکست پروژه دموکراسی سازی (democracy building) آمریکا در عراق، سناریوی نخست (دیکتاتوری وحدت ملی) را وضعیت محتمل تری می داند. در هر صورت، محتوای سناریوهای طرح شده قابل تأمل است ولی بدیهی است که دیدگاه رسمی نشریه چشم انداز ایران نمی باشد.

به یک کشمکش و ستیز منطقه ای و همچنین بر تأسیس یا تسهیل ظهور یک رهبری مرکزی قوی و وحدت بخش متمرکز شده اند. این هدف، کمابیش، هدف مشترک آمریکا که مدت هاست پروژه دموکراسی سازی در عراق را متوقف کرده است، نیز می باشد. یک «دیکتاتور وحدت ملی» (National Unity Dictator: NUD) مایل و قادر است که برای جلوگیری از مشکل نقصان قانون و نظم که منجر به گریختن تعداد زیادی از عراقی ها از کشور یا حمایت آنها از

### سناریوی نخست: دیکتاتوری و وحدت ملی خلاصه

در پی تداوم واقعیت های خشونت آمیز در عراق نظیر رقابت های فرقه ای و خشونت مذهبی، و با کاهش حضور نظامی آمریکا در این کشور، توجه بازیگران محلی و منطقه ای به باز تولید یک مدل قابل پذیرش از حکومت صدام حسین معطوف شده است. ذهن ها بر ضرورت جلوگیری از گسترش جنگ داخلی در حال شکل گیری عراق،

آبان و آذر ۱۳۸۶

گروه‌های شورشی و جنگجویان فرقه‌ای شده است، قانون اساسی عراق را به تعلیق درآورد. چنین دیکتاتوری، با بهره‌برداری از ناسیونالیسم عراقی در برابر تمام عواملی که در تعارض با حاکمیت عراقی هستند، از جمله شورشیان سنی، القاعده عراق، حضور آمریکا، جنگجویان مورد حمایت ایران و جدایی طلبان کرد، مقاومت خواهد کرد.

«دیکتاتور وحدت ملی» الزاماً یک رهبر سکولار نیست، بلکه احتمالاً در میانه تمام دسته‌بندی‌های قومیتی و مذهبی که در حال حاضر، در عراق شکاف ایجاد کرده‌اند، قرار می‌گیرد. این رهبر، یک ملی‌گرای عراقی است، نه یک ملی‌گرای عرب؛ و بعد از عقب‌نشینی اساسی ارتش آمریکا از عراق، زمانی بین سال ۲۰۱۰-۲۰۱۲، ظهور خواهد یافت. در آن زمان، شکست اسلام‌گرایان و تداوم حکومت ضعیف در بغداد، تعداد زیادی از عراقیان را متقاعد کرده است که آزادی‌های لیبرالی که پس از سقوط صدام، بر روی کاغذ از آن بهره‌مند شده‌اند، را با آزادی از ترس عوض کنند.

«دیکتاتور وحدت ملی» نخستین رهبری خواهد بود که در عراق پس از صدام، مانور نظامی برای مقابله مؤثر با شورشیان خشونت‌گرا را با توانایی کنترل کشتارهای ناشی از شکاف‌های قومیتی و مذهبی، در هم می‌آمیزد. یک رهبر که به طرز مناسبی در میان این گروه‌ها جای گرفته باشد، و به احتمال قریب به یقین یک شیعه‌دارای روابط خوب با گروه‌های عراقی است، می‌تواند از تنش‌ها و چالش‌های بین رهبران قبیله‌ای و جنگجویان جهادی خارجی بهره‌برداری کرده و کوشش کند تحت لوای وظیفه نابودکردن تروریست‌های شبیه القاعده، کشور را متحد کرده و ثبات داخلی را به عراق بازگرداند.

هر تلاشی از جانب آمریکا برای سرکار آوردن یک رهبر با روابط

دوستانه با آمریکا برای ایفای این نقش، احتمالاً به نتیجه معکوس خواهد انجامید. در واقع ظهور چنین رهبری، باید همراه با شکستی آفرینی باشد. در جنگ‌های داخلی، اغلب رهبران نظامی - و نه سیاسی - هستند که به سبب شجاعت‌شان در جنگ، قادر به تثبیت قدرت خود هستند. این فرایند ذاتاً غیرقابل پیش‌بینی، در کنار این ضرورت که «دیکتاتور وحدت ملی» نباید به عنوان کسی که مطابق فرمان و پیشنهاد آمریکا عمل می‌کند، به این معنا خواهد بود که آمریکا باید منتظر ظهور مستقل وی بماند و سپس حمایتش را اظهار دارد.

چنین «دیکتاتور وحدت ملی» ای تنها در حدی برای آمریکا ارزشمند است که بتواند ملت عراق را در کنار هم نگاه دارد و مانع سرایت و لبریز شدن هرج و مرج و آشفتگی فعلی حاکم بر عراق به خارج از عراق و تبدیل آن به یک حریق منطقه‌ای گردد. عقب‌نشینی ارتش آمریکا برای ظهور این «دیکتاتور وحدت ملی» لازم است، اما کافی نیست. یک مؤلفه مهم دیگر از این سناریو، ارتش عراق است که باید به نیرویی تبدیل شود که نماینده کلیت کشور بوده و به اندازه کافی نیرومند باشد که بتواند محتمل‌ترین مسیر برای در دست گرفتن قدرت توسط «دیکتاتور وحدت ملی» یعنی یک کودتا را طراحی و مهندسی کند. فراهم آوردن محیطی برای ظهور «دیکتاتور وحدت ملی»، نیازمند آن است که آمریکا یک تعادل حساس و ظریف را بین عراق و دیگر دولت‌های منطقه ایجاد کند.

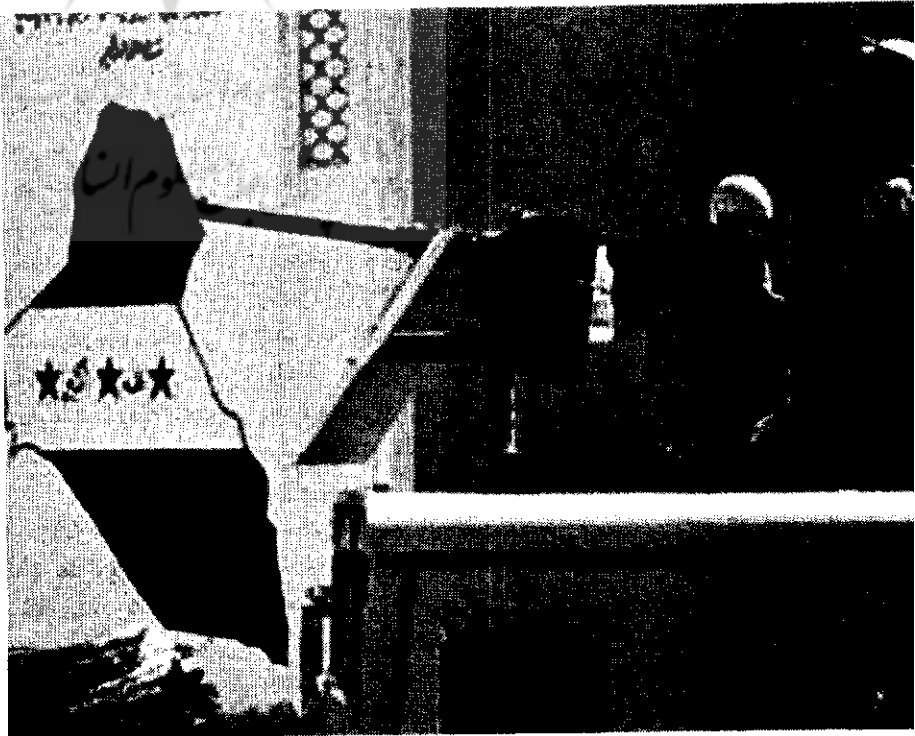
#### نقش عراق

در داخل عراق، باید یک موازنه طبیعی بین گروه‌ها ایجاد شود تا توده مردم ایده «دیکتاتوری وحدت ملی» برای پرکردن خلأ قدرت که به طرز اجتناب‌ناپذیری با خروج ارتش آمریکا پدید می‌آید، را بپذیرند. این موازنه می‌تواند با سپردن مسئولیت پاسداری از هر گروه به خود آن گروه

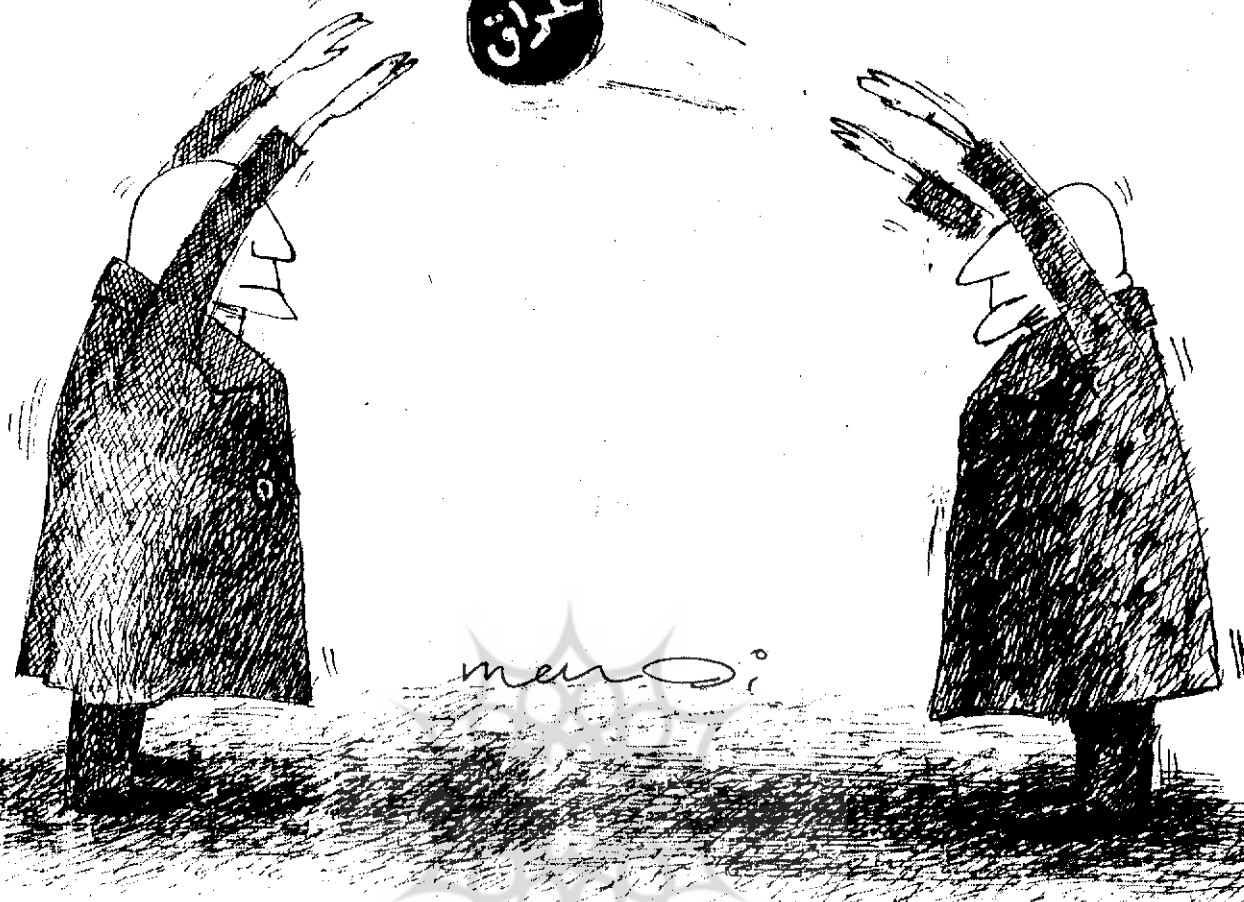
و همچنین تقسیم ارتش ملی عراق در بین خطوط فرقه‌ای اما تحت فرمان دائم «دیکتاتور وحدت ملی»، حفظ شود.

در ایجاد این موازنه، این مسئله بسیار مهم است که کردها و شیعیان از زیان قابل توجه از دست دادن هر آنچه پس از کنار رفتن صدام از قدرت، نصیب‌شان شده، به هراس نیفتند. علاوه بر آنکه باید به کردها اجازه داده شود تا خودمختاری‌ای که به دست آورده‌اند را حفظ کنند و همچنین نقش برجسته مذهبی شیعیان تأمین و حفظ شود، دولت مرکزی باید اجازه دهد که هر منطقه‌ای رأی و نظر لازم برای اداره امور خودش را در اختیار داشته باشد.

در زمانی که ظهور «دیکتاتور وحدت ملی» پذیرفتنی و محتمل می‌گردد، ناتوانی دسته‌های قومیتی برای آنکه بتوانند به تنهایی امنیت و خدمات اساسی را فراهم آورند، زمینه لازم برای حمایت از یک رهبر







طرح: مهدی رضاییان

است، اما به عنوان یک فرمانده در نیروی دریایی صدام خدمت کرده است. وی، تا پیش از انتصابش، با مقامات آمریکایی همکاری نکرده است و در حقیقت، در جریان جنگ خلیج [فارس] در سال ۱۹۹۱ از سوی نیروهای آمریکایی زندانی شده است. انتصاب وی (از سوی نوری المالکی) با اعتراض های آمریکا و مقامات عراقی ای که معتقد بودند وفاداری وی نامشخص است و کاندیداهای واجد شرایط بهتر نادیده گرفته شده اند، رو به روشد.

به عنوان یکی از مؤلفه های وضعیت اضطراری در عراق، قدرت زیادی در وزارت خانه دفاع به قنبر که تنها پاسخگوی مالکی است، اعطا شد. با در نظر گرفتن وابستگی های فرقه ای نخست وزیر مالکی و روابطش با رهبران ضد آمریکایی نظیر مقتدی صدر، که از مدت ها پیش دغدغه مهمی برای نیروهای آمریکایی بوده است، هراس از قدرت انباشت شده توسط ژنرال قنبر، می تواند نمایانگر نوع رابطه ای که در آینده بین آمریکا و «دیکتاتور وحدت ملی» شکل خواهد گرفت، باشد.

حتی اگر ظهور «دیکتاتور وحدت ملی» مدت زمانی طولانی پس از پایان وضعیت اضطراری کنونی به طول انجامد، توانایی ژنرال قنبر در به دست گرفتن قدرت و ایفای یک نقش برجسته در تأمین در جاتی از ثبات در عراق، قابلیت وی به عنوان یک رهبر را مشخص خواهد کرد و به طور کلی، تاحدودی نیز به عنوان یک شاخص برای میزان امکان پذیری سناریوی «دیکتاتوری وحدت ملی» به شمار می رود.

را ایجاد کرده است. با این حال، موازنه لازم برای تسلط «دیکتاتور وحدت ملی» با چالش های بزرگ زیادی روبه روست. بسیاری از رهبران باکفایت سنی کشور را ترک کرده اند و شکاف بین آنها بی که باقی مانده اند، دستیابی به یک معامله نهایی را برایشان دشوارتر می کند. رهبران کرد در این مسئله که اعطای قدرت به دولت مرکزی، منجر به از دست دادن خودمختاری شان شود، دچار تردید و دودلی خواهند شد.

شاید اصلی ترین متغیر در شرایط داخلی عراق که برای ظهور «دیکتاتور وحدت ملی» ضروری است، حضور جدی و پررنگ باقی مانده ناسیونالیسم عراقی است که وی بر آن تکیه خواهد کرد. پس از جنگ عراق با همسایگان و آمریکا، سال ها مجازات های تحریمی فلج کننده و جنگ فرقه ای هرج و مرج آور که به عنوان اصلی ترین منبع خشونت ها در عراق سر بر آورده است، لازم است پرسیده شود که آیا هیچ رهبری می تواند کشور را دوباره متحد کند؟ یک «دیکتاتور وحدت ملی» محتمل ترین راه برای عراق یکپارچه است.

در حالی که خیلی زود است بگویم «ژنرال دریابان عبود قنبر» یک «دیکتاتور وحدت ملی» احتمالی خواهد شد. در نظر گرفتن ظهور این فرد، در ارتباط با مباحث طرح شده، دارای اهمیت است. در ژانویه ۲۰۰۷ (دی ماه ۱۳۸۵) بعد از اعلام وضعیت اضطراری از سوی آمریکا، قنبر از طرف نخست وزیر نوری المالکی، به عنوان فرمانده نیروهای نظامی عراق معرفی شد. قنبر اهل مناطق تحت تسلط شیعیان در جنوب عراق

## نقش تروریست‌ها

تروریست‌ها، گروه دیگری در داخل عراق هستند که نقش مهمی در ظهور «دیکتاتور وحدت ملی» ایفا خواهند کرد. حدود یک هشتم کل حملات در عراق توسط القاعده عراق انجام می‌گیرد که به طرز کینه‌توزانه‌ای ضد شیعه هستند. ریشه‌کن کردن عناصر تروریست که هدفشان ریختن نفت بر آتش تنش‌های فرقه‌ای است، مأموریت محوری «دیکتاتور وحدت ملی» و یک منبع اصلی کسب مشروعیت برای وی در بین عراقی‌هاست. یک نقطه احتمالی همکاری بین «دیکتاتور وحدت ملی» و آمریکا ممکن است حفظ یک منطقه پرواز ممنوع بر فراز سنگرها و مخفی‌گاه‌های القاعده عراق برای حملات و ضربه‌های متناوب به اردوگاه‌های آموزشی تروریست‌ها توسط نیروهای عراقی و امریکایی باشد. رادیکالیزه شدن یک نسل کامل عراقی‌ها و دیگران، همچنین می‌تواند منبعی برای همکاری بین دولت‌های منطقه باشد که مایلند در برابر این عناصر رادیکال که آنها را به عنوان تهدیدی برای بقای رژیم‌های خود تلقی می‌کنند، با یکدیگر همکاری کنند.

## نقش ایران

ایران در صورتی از یک «دیکتاتور وحدت ملی» برای ایجاد ثبات در عراق حمایت خواهد کرد که این رهبر، شیعه باشد. به شکل نامحتملی، ممکن است ایرانی‌ها از سناریوی یک «دیکتاتور وحدت ملی» سنی حمایت کنند؛ اما فقط در صورتی که وی بتواند موافقت و تأیید آیت‌الله‌العظمی علی سیستانی را دریافت کند. تنش‌های ایرانی‌ها با عراق صدام حسین، بیش از آنکه ناشی از مسئله سنی بودن وی باشد، ناشی از رابطه صدام حسین با آمریکا بود؛ اما یکی از دغدغه‌های اصلی آنها در عراق امروز، اطمینان از زندگی امن برای هم‌مذهب‌هایشان است. هرگونه ادبیات به‌کارگرفته شده از سوی «دیکتاتور وحدت ملی» برای استحکام اعتبار ملی گریانه‌اش که بار ضد ایرانی داشته باشد، پذیرش وی از جانب ایران رایج‌چیده می‌کند. افزون بر این، افزایش مناقشه ایران - آمریکا بر سر مباحث هسته‌ای ممکن است ایران را تحریک نماید که به حضور رو به کاهش آمریکا در عراق ضربه بزند.

## نقش سوریه

سوریه، پناهگاه جمعیت پراکنده رو به افزایشی از عراقی‌ها و بسیاری از جنگجویان خارجی‌ای است که از این کشور به عنوان یک محور نفوذ به داخل عراق استفاده می‌کنند. رژیم اسد، تهدیدی که این جنگجویان آبدیده برای بقای خودش ایجاد می‌کنند را در نظر دارد و درک می‌کند و در حالی که دیده می‌شود تعداد زیادی از جنگجویان از سوریه وارد عراق می‌شوند، به تعداد اندکی از آنها اجازه داده می‌شود که از عراق به سوریه بازگردند.

وادار کردن سوریه به کنترل جریان جنگجویان جهادی به داخل عراق از طریق مرزهایش، برای وظیفه اصلی «دیکتاتور وحدت ملی» در حذف عناصر تروریست از داخل عراق، حیاتی است. در حالی که این احتمال وجود دارد که تحقیقات و بازرسی‌های مربوط به رفیق حریری به این بینجامد که سوریه‌ای‌ها، آمریکا را در داخل عراق تحت فشار قرار دهند، محتمل‌تر به نظر می‌رسد که معامله‌ای رقم خورد که طی آن در قبال کنترل شدیدتر مرزها توسط سوریه، با پاداش رهایی این کشور از انزوای بین‌المللی پاسخ داده شود. چنین توافق می‌تواند به راحتی شامل حمایت

سوریه از «دیکتاتور وحدت ملی» نیز بشود.

## نقش عربستان سعودی

در بین تمام بازیگران منطقه‌ای، عربستان سعودی باید بیش از همه از ظهور یک «دیکتاتور وحدت ملی» در هراس باشد. در حالی که سعودی‌ها از ثبات حاصل از به قدرت رسیدن یک «دیکتاتور وحدت ملی» قوی شیعه در عراق، استقبال می‌کنند، منفعتی که از به قدرت رسیدن «دیکتاتور وحدت ملی» نصیب ایران می‌شود، ریاض را نگران می‌کند. به سبب تمایلات سعودی‌ها برای ایفای نقشی بزرگ‌تر در منطقه، به احتمال بسیار زیاد، با «دیکتاتور وحدت ملی»‌ای که بیش از اندازه طرفدار ایران باشد و یا حتی یک چهره سکولار که ممکن است مشروعیت رژیم [عربستان سعودی] را بیشتر به خطر بیندازد، مخالفت خواهند کرد. بدون داشتن کارت‌های بازی زیاد، سعودی‌ها ممکن است به حمایت مستمر اردنی‌ها و مصری‌ها تکیه کنند و به استفاده از درآمد بادآورده نفت برای نفوذ بر هم‌پیمانان منطقه‌ای ادامه دهند.

شاید سعودی‌ها، بیش از دیگر رژیم‌ها در منطقه نگران تأثیر داخلی بازگشت جنگجویان جهادی از عراق باشند. عربستان سعودی برای مدت‌های طولانی، هدف افراط‌پوینی بوده است که به سعودی‌ها به چشم مرتد می‌نگرند و برخی حملات شبکه‌ای که طی آن بیش از ۱۷۰ مظنون متهم به حملات توطئه‌آمیز در کشور، توسط سعودی‌ها صورت گرفته است. به عنوان متولی مقدس‌ترین اماکن اسلام، به طور کلی، عربستان سعودی گرایش رو به رشد برای افزایش تنش‌ها بین شیعیان و سنی‌ها دارد، اما یک مرز طبیعی وجود دارد که مشخص می‌کند سعودی‌ها می‌توانند به چه میزان از مذهب به عنوان یک ابزار استفاده کنند. دغدغه اصلی آنها، کنترل مرزها خواهد بود، گرچه یک «دیکتاتور وحدت ملی» به سبب دلایل اشاره شده در فوق، معامله‌ای سخت برای آنها به شمار می‌رود، سعودی‌ها ممکن است متقاعد شوند که به منظور جنگ با تروریسم، از «دیکتاتور وحدت ملی» حمایت کنند.

به عنوان بخشی از تلاش‌ها برای تثبیت جایگاه «دیکتاتور وحدت ملی»، آمریکا به عربستان فشار خواهد آورد که هراس‌هایش را کنار گذاشته و با پایان دادن به حمایت از جنگجویان جهادی سنی در عراق - که علاوه بر بی‌ثبات کردن عراق، ممکن است با آبدیدگی‌تر شدن، به کشورهای خود بازگردند و در مقابل خاندان آل سعود به‌جنگند - دخالتش در عراق را متوقف کند.

## نقش آمریکا

اصلی‌ترین هدف آمریکا در مخالفت نکردن با یک «دیکتاتور وحدت ملی» در عراق فراهم کردن ثبات است که امکان خروج مستمر ارتش آمریکا و آغاز فرایند بازسازی عراق را به طور جدی فراهم می‌آورد. این امر که «دیکتاتور وحدت ملی» بیشتر مشروعیت خود را از جنگ با تروریست‌های داخل عراق کسب می‌کند، از این دغدغه که حضور کم‌رنگ و تقلیل یافته آمریکا ممکن است جنگ با تروریسم متوقف کند، می‌کاهد. مسئله مهم این است که آمریکا در برابر اصرارها [از جانب بازیگران محلی و منطقه‌ای] برای دخالت بیش از اندازه در انتخاب و روی کار آمدن «دیکتاتور وحدت ملی» مقاومت کند. جدای از سابقه ضعیف آمریکا در انتخاب و حمایت از رهبران مشابه در گذشته، این مسئله نیز

وحدت ملی» به کار گیرد، اما در مورد تأثیر این تاکتیک، محدودیت‌هایی نیز وجود دارد؛ چراکه به نفع آمریکا نیست که «دیکتاتور وحدت ملی» با کمبود تسلیحات روبرو بوده و نسبت به وقوع کودتا آسیب پذیر شود. حمایت آمریکا، قطعاً وابسته به این است که «دیکتاتور وحدت ملی» در برابر جنگ با القاعده عراق بدون هیچ مصالحه و سازشی، تا چه اندازه متعهد باشد. اما آمریکا باید این مسئله را بپذیرد که «دیکتاتور وحدت ملی» احتمالاً رهبری نیست که آمریکا بتواند وی را کنترل کند.

تجهیز تسلیحاتی رهبری که در پوشش قانون و نظم، قانون اساسی را معلق کرده است و بخشی از مشروعیت خود را با مواضع و ادبیات ضد امریکایی کسب می‌کند، پرمخاطره و همراه با ریسک است. چنین عملیاتی [تجهیز تسلیحاتی «دیکتاتور وحدت ملی»]، نیازمند آن است که محدودیت‌های کنگره آمریکا بر منابع تسلیحاتی تعدیل شده یا دور زده شود. در شرایطی که دادن تسلیحات به رهبران دوست، برای آمریکا یک چالش قابل کنترل است، چند دستگی‌های داخلی در حمایت از «دیکتاتور وحدت ملی» در عراق بایستی به درستی کنترل و اداره شوند. همچنین آمریکا باید سیاست‌های منطقه‌ای خود را در جهت ایجاد و حفظ حمایت از «دیکتاتور وحدت ملی» سازمان‌دهی کند. ایران باید وادار شود که از بی‌ثبات کردن عراق دست بردارد، اگرچه یک «دیکتاتور وحدت ملی» شیعه برای کسب رضایت تهران راه درازی در پیش دارد. سوریه به مشوق‌هایی برای کنترل مرزهایش با عراق نیاز دارد. عربستان سعودی باید متقاعد شود که از یک رهبری شیعه حمایت کند، بنابراین به تضمین‌هایی نیاز خواهد داشت مبنی بر اینکه ایران از سرمایه‌گذاری منطقه‌ای برای نفوذ رو به افزایش در بغداد، باز داشته شود.

#### نقش اسرائیل

بازیگر دیگری که دغدغه‌هایش باید به عنوان بخشی از خط مشی حمایت از «دیکتاتور وحدت ملی»، به دقت مورد توجه و مدیریت قرار گیرد، اسرائیل است. اسرائیل چنانچه احساس کند با رژیم‌هایی که آمریکا در حال مسلح کردنش است، نمی‌تواند کنار بیاید، قابلیت آن را دارد که یک خرابکار باشد؛ همچنین تقابل اسرائیل با ایران تهدیدی در جهت پیچیده‌تر کردن انگیزه ایجاد ثبات در منطقه خاورمیانه به شمار می‌رود. اخذ موافقت و تأیید اسرائیل یا «دیکتاتور وحدت ملی» مهم و بخشی از هر حرکتی است که در فرایند بزرگ‌تر ایجاد صلح در خاورمیانه ... که محور تمرکز حکومت بعدی امریکاست - رخ خواهد داد.

#### مدل‌های تاریخی

در حالی که مطلقاً نیاز است «دیکتاتور وحدت ملی» از یک زمینه عراقی ویژه ظهور یابد، چندین نمونه از رهبران در تاریخ وجود دارد که اساساً در قالب یک «دیکتاتور وحدت ملی» ظاهر شده‌اند. آزمودن مختصر هر یک از این نمونه‌ها هم برخی ویژگی‌هایی که باید برای پیدایش چنان رهبری در عراق به دنبال آنها گشت را معلوم می‌کند، و هم ایده چگونگی به قدرت رسیدن وی و برخی چالش‌هایی که حکومت وی ممکن است با آنها روبرو شود را آشکار می‌سازد.

ژنرال عبدالکریم قاسم یک نمونه عالی از چنین رهبران عراقی است که برای متحد کردن کشور بعد از عقب‌نشینی آمریکا، وجودشان ضروری



مهم است که «دیکتاتور وحدت ملی» مستقل از آمریکا ظهور یابد، چرا که اعتبار «دیکتاتور وحدت ملی» به عنوان یک ملی‌گرای عراقی، با مشاهده فاصله وی با آمریکا مستحکم‌تر می‌شود. آمریکا، در واقع باید آماده باشد که میزان مشخصی از ادبیات ضد امریکایی را تحمل کند. این ادبیات [از جانب «دیکتاتور وحدت ملی»] از آن جهت ضروری است که حمایت‌های پشتیبانان القاعده عراق و موقعیت القاعده عراق به عنوان تنها گروه ضد امریکایی در داخل عراق با قابلیت وارد آوردن ضربات سهمگین، از بین برود.

از آنجا که لازم است آمریکا حمایت و تجهیزات نظامی برای «دیکتاتور وحدت ملی» فراهم آورد تا بتواند روابط را با وی حفظ کرده و اطمینان حاصل کند که وی ابزار کافی برای مقابله مؤثر با تروریست‌ها در اختیار دارد، رابطه با ارتش بازسازی شده عراق بسیار حیاتی و مهم خواهد بود. ارتش عراق همراه با «دیکتاتور وحدت ملی» که از مراتب بالایی آن ظاهر می‌شود، می‌تواند منبعی برای باقی ماندن و تهنشست نفوذ آمریکا در عراق باشد.

شکل دادن انتظارات برای ظهور «دیکتاتور وحدت ملی» یک چالش بزرگ دیگر برای امریکاست. منابع تسلیحاتی [برای تقویت ارتش]، نقطه اصلی فشاری است که آمریکا می‌تواند به عنوان اهرم فشار در برابر «دیکتاتور

است. ظهور وی اثبات‌کننده آن است که جنبش‌های ملی‌گرایانه در گذشته نیز در عراق رخ داده است. عبدالکریم قاسم، پس از آنکه به سبب جنگ‌های ۱۹۴۸ آوازه و اعتباری کسب کرد، دست به کار سازماندهی کودتایی شد که طی آن رژیم سلطنتی را سرنگون کرد و در سال ۱۹۵۸ وی را به قدرت رساند. وی توانست یک شورش کمونیستی را در سال بعد از به قدرت رسیدن فرونشاند، اما در سال ۱۹۶۳ توسط حزب بعث که سپس برای چندین دهه قدرت را در دست گرفت، از حکومت برکنار شد. ظهور و سقوط حکومت قاسم هم اثبات‌کننده قدرت جاذبه ناسیونالیسم عراقی و هم نشان‌دهنده زلزله رهبری در یک کشور متلاشی شده است.

ژنرال تیتو در یوگسلاوی مثال دیگری از رهبری است که در یک کشور اشغال‌شده توسط نیروهای خارجی و دارای شکاف‌های قومیتی، تحت جاذبه ملی‌گرایی و با تکیه بر شهرت و اعتبار نظامی‌اش، به قدرت رسید. از آنجاکه ترفیع وی در سلسله‌مراتب نظامی در یک زمینه انقلابی رخ داد، دشوار است که بتوان به طور دقیق قضاوت کرد که وی با چه سرعتی توانست به کسب و انباشت قدرت بپردازد، اما این باور که استالین وی را سرکار آورده، شاخصی از این مسئله بود و رهبری بسیار ارزشمند به شمار می‌رفته است. تیتو همچنین توانایی خود در ایفای نقش دوگانه را با طرفداری از متفقین در جنگ جهانی دوم در برابر قدرت متحدین از طریق سازماندهی ایدئولوژیک حکومتش حول محور ناسیونالیسم یوگسلاویایی به جای محور کمونیسم شوروی یا فرقه‌گرایی، به نمایش گذاشت.

رضاشاه پهلوی، پدر شاه ایران، مثالی دیگری از رهبر «دیکتاتور وحدت ملی» مانند است که انرژی خود را بر مقابله با حضور نیروهای خارجی در کشورش، متمرکز کرد. ظهور پهلوی از پایین‌ترین مراتب نظامی تا کسب جایگاه میزینچی (فرمانده تیپ) در نهایت به یک کودتا انجامید که طی آن ناسیونالیسم ایرانی را به عنوان پایه قدرت خود قرار داد.

آنچه بین تمام این رهبران مشترک است، یک آگاهی سیاسی و توانایی ایفای نقشی قوی در ایجاد اتحاد است که از سال‌ها تجربه سیاسی و صلاحیت‌های طبیعی رهبری نشأت می‌گیرد. افزون بر این، این مثال‌ها تأییدکننده این ایده هستند که یک کودتا، محتمل‌ترین روش برای به‌دست‌گرفتن قدرت توسط یک «دیکتاتور وحدت ملی» است. این رهبران معمولاً از زمینه‌های محقر و پایین دست برمی‌خیزند، اعتبار و آوازشان را در جنگ به‌دست می‌آورند و به زمینه‌های مختلفی از ملی‌گرایی و مواضع خصمانه نسبت به نیروهای خارجی در کشورشان برای جلب حمایت داخلی تکیه می‌کنند.

یک مدل احتمالی برای روابط پس از عقب‌نشینی [نیروهای آمریکا] با یک عراق یکپارچه تحت حکومت «دیکتاتور وحدت ملی»، السالوادور است که آمریکا هزاران مشاور را در میانه دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به آنجا فرستاد. گفته می‌شود که فرمانده آمریکا در عراق، ژنرال پترائوس (Petraeus)، در جستجوی فرایند تشکیل جوخه اعدام در مالزی به عنوان کلیدی برای اینکه مشخص شود به هر دسته‌ای باید چه میزان آزادی اعطا کرد تا شرایط تحت کنترل درآید، بوده است. یک توافق‌نامه قدرت مشابه آنچه در لبنان وجود دارد، بعید و نامحتمل است، چراکه بر خلاف لبنان، عراق دارای صدها سال سابقه حضور نخبگان که قادر به رهبری گروه‌های خود باشند، نیست. در نتیجه، ثبات لازم، باید با

اختلافاتی جزئی، مبتنی بر نوعی قالب نظامی باشد.

### نتیجه

خط مشی حمایت از ظهور «دیکتاتور وحدت ملی» در عراق، انعکاس‌دهنده ظهور مجدد تفکرات واقع‌گرایانه‌ای در بخشی از آمریکا، پس از یک پروژه مبهم اما شکست‌خورده برای آوردن دموکراسی به عراق است. سناریوی «دیکتاتور وحدت ملی» کشف مجدد ارزش ثبات در خاورمیانه، تمرکز مجدد قدرت آمریکا بر جنگ با القاعده و حداقل، طولانی کردن فرایند دموکراسی‌سازی است.

سناریوی «دیکتاتوری وحدت ملی» در بین سه سناریوی ارائه شده توسط گروه «مرکز امور بین‌الملل» (CGA) تنها حالتی است که از آن یک عراق باثبات حاصل می‌شود. این ثبات، به هیچ‌وجه تضمین طولانی‌مدتی نخواهد داشت. رابطه با «دیکتاتور وحدت ملی» در طول زمان می‌تواند تنزل یابد؛ همچنان که در مورد صدام مشاهده شد، یا ممکن است وی قدرت را از دست بدهد.

مشکل بزرگ‌تر این است که سلفی‌گری روبه‌افزایش، و تأثیری که جنگ عراق در حال حاضر بر تهدید ترور جهانی ایجاد کرده است، با وجود ظهور «دیکتاتور وحدت ملی»، باقی خواهد ماند و با فرض اینکه «دیکتاتور وحدت ملی» به عنوان یک عامل ایجاد وقفه برای کمک به اینکه فرایند نهادسازی و حرکت در جهت یک سیستم سیاسی مشارکتی‌تر در عراق و به طور گسترده‌تر در خاورمیانه، به طور طبیعی سازمان‌یافته به وقوع بپیوندد، باید این فرایند به عنوان هدف بلندمدت باقی بماند.

\*\*\*

سناریوی دوم: آشفتگی کنترل‌شده

### خلاصه

در این سناریو، با تقابل روبه‌رشد بین سنی‌ها و دولت‌های تحت کنترل شیعیان که بیشتر در مرزهای داخلی عراق به کشمکش با یکدیگر ادامه می‌دهند، بی‌ثباتی در عراق تداوم می‌یابد. با فروپاشی عراق در یک جنگ داخلی سراسری بی‌رحمانه، کشورهای همسایه، با درک پتانسیل سرایت [درگیری‌ها به کشورشان]، تلاش جدی خواهند کرد تا آشفتگی و هرج‌ومرج را در داخل عراق نگاه دارند. جنگ نیابتی [جنگ نیابتی یا نمایندگی (proxy war)]، جنگی است که در آن طرف‌های درگیر به جای مشارکت مستقیم، از طرف‌های سوم (معمولاً گروه‌های تروریستی) برای جنگ با یکدیگر استفاده می‌کنند. [م]

حاصل خواهد شد، چیزی مشابه جنگ داخلی اسپانیا. هرچند، آشفتگی در عراق فرصت‌های گسترده‌تری برای القاعده در منطقه فراهم می‌کند و رادیکالیزه شدن [نیروهای] ستیزه‌گر یک چالش دائمی برای دولت‌های عرب خواهد بود.

در این سناریو، تمام بازیگران به جز ترکیه، آماده‌اند که دیگر عراق را جوشان نگاه دارند. هرچند هیچ‌یک مایل نیستند که این دیگ لبریز شود. در نتیجه، در حالی که شورش‌ها از خارج عراق تغذیه می‌شوند، توافقی ناگفته وجود دارد که اجازه داده نخواهد شد درگیری‌ها به خارج مرزهای عراق کشیده شود. چنانچه یکی از طرفین داخل عراق، مسلط شود، چنین تعادل ظریف و حساسی ضربه‌پذیر خواهد بود. هرچند در برابر تمایل به نگاه



داشتن درگیری‌ها به صورت کنترل شده، محرکی برای جلوگیری از این مسئله وجود دارد. جریان آوارگان، خشونت‌های فرقه‌ای و تصفیه‌های قومی، دولت‌های همسایه را درون تعارضات و درگیری‌ها نگاه می‌دارد. از آنجاکه ایران و ترکیه تنها قدرت‌های نظامی واقعی در منطقه هستند، بیشتر همسایگان عرب از طریق نمایندگان محلی در درگیری‌ها شرکت می‌کنند. هرکس در منطقه می‌داند که چگونه راه برون‌رفتی پیدا کند. آنها این کار را در پنجاه سال گذشته انجام داده‌اند و همین رویه را ادامه می‌دهند. در حالی که عراق در آتش می‌سوزد، دولت‌ها نگاهشان را به یکدیگر معطوف می‌کنند تا مطمئن باشند در وضعیت موجود اختلالی ایجاد نمی‌شود.

### نقش عراق

هرچند نیروهای ارتش آمریکا همگی عراق را ترک می‌کنند، اما ارتش عراقی وابسته به تسلیحات و حمایت آمریکا خواهد بود. در این زمان، ارتش به طور فزاینده‌ای به عنوان ابزار تسلط سیاسی شیعیان عمل می‌کند و بدین وسیله کنترل فیزیکی شیعیان و نبرد با شورش رو به رشد سنی‌ها که تحت حمایت القاعده و دولت‌های سنی است، گسترش می‌یابد. شیعیان در جنوب خود را اکثریت می‌دانند، که سبب می‌شود درگیری سراسری به خارج بغداد و نواحی حومه آن جریان یابد. کردها هرگونه تلاش برای متوقف کردن «حزب کارگران کردستان» (PKK) را رها می‌کنند که سبب افزایش احتمال دخالت ترکیه می‌شود.

### نقش ترکیه

ترکیه خود را خارج از منطقه و فراتر از سیاست آن تلقی می‌کند، اما ترکیه و ایران، هر دو به عنوان ناظر به مراتب بالای اتحادیه عرب دعوت شده و میزانی از همکاری میان قدرت‌های منطقه‌ای به آنها پیشنهاد شده است. ترکیه، منافع مشترکی با بازیگران خاص به خصوص در جهت داشتن دولت عراقی باثبات، مرزهای امن عراق و همچنین جلوگیری از استقلال کردها دارد. ترکیه در خصوص این مسائل حمایت گسترده‌ای از جانب دولت‌های عمده عرب - و در برخی موارد از جانب ایران - دریافت می‌کند. کردها، محور اصلی تمایلات ترکیه برای رابطه با عراق هستند. با سابقه یک دهه شورش در جنوب ترکیه توسط PKK، آنکارا سهم خود را از ضررهای ناشی از حملات تروریستی داشته است. در سال‌های اخیر، کردها در شمال عراق آزادی عمل بیشتری داشته‌اند و قدرت سیاسی و اقتصادی را در قلمرو خود تحکیم نموده‌اند و نیز به عنوان پناهگاهی برای PKK ایفای نقش کرده‌اند. ترکیه هم‌اکنون به آمریکا هشدار داده است که وضعیت جاری نمی‌تواند ادامه یابد. بیش از یک مرتبه، ترکیه در تعقیب جنگجویان PKK از مرز عراق عبور کرده است. در صورتی که با خروج ارتش آمریکا، PKK تهاجم فرامرزی خود به ترکیه را افزایش دهد، ترک‌ها برای پرکردن خلأ قدرت پیش قدم شده و دخالت خواهند کرد و تلاش می‌کنند تا جدایی طلبان را مهار کنند. بخش بزرگی از نیروهای نظامی ترکیه هم‌اکنون در منطقه مستقر شده‌اند و آنکارا بیش از یک مرتبه، تهدید به جنگ کرده است.

### نقش ایران

در صورت کنترل شده بودن تعارضات هرج و مرج آفرین عراق، به نفع ایران است که از حضور نظامی رسمی در آنجا خودداری کند. اگر کنترل

سیاسی شیعیان در عراق مورد تهدید قرار گیرد، یا ترکیه وارد شمار عراق شده و اقدام به مداخله نماید، ایران ممکن است بیشتر درگیر شود. در غیر این صورت، ایران قدرت [مسلط] وضعیت موجود است و بنابراین بی‌ثبات کردن بیشتر عراق، یا گسترش درگیری‌ها به عربستان سعودی، به نفع ایران نیست. به علاوه، در حالی که ایران برنامه هسته‌ای خود را پیگیری می‌کند، تلاش می‌کند از توجه بیشتر منطقه‌ای یا بین المللی به جانب خود، اجتناب ورزد.

ظرفیت نظامی ایران محل سؤال است. ایران، با گذشته ۳۰ سال از سقوط شاه، هنوز از سیستم تسلیحات آمریکایی استفاده می‌کند؛ بنابراین نمی‌توانیم با قطعیت بگوییم نیروی نظامی ایران آماده ورود به عراق است. ورود نظامی به عراق شکست مفتضحانه‌ای برای آمریکا به بار آورده و ایرانی‌ها نمی‌خواهند اشتباهات آمریکا را تکرار کنند. علاوه بر این، در تاریخ اخیر، ایران به جز زمانی که طالبان، دیپلمات‌های ایرانی را در افغانستان ربودند، در آستانه تهاجم به یک همسایه قرار نگرفته است [تهاجم ایران به افغانستان نیز هرگز عملی نشد]. هرچند، ایران تجربه تجهیز تسلیحاتی گروه‌هایی در دولت‌های همسایه مانند «اتحاد شمال» در جنگ با طالبان را داشته است.

اگر ترکیه برای توقف رشد فعالیت‌های PKK از شمال وارد عراق شود، ایران ممکن است برای مداخله مستقیم‌تر در عراق برای حفظ منافعش در جنوب و جلوگیری از افت نفوذ نسبی‌اش در عراق در مقابل ترک‌ها، تحریک شود. بنابراین یک تهاجم از جانب ترکیه ممکن است به یک واکنش زنجیره‌ای دنباله‌دار (دومینو) در گسترش بی‌ثباتی از شمال به مرکز و سپس از مرکز به جنوب - جایی که ایران دارای برتری است - بینجامد. هرچند حزب عدالت و توسعه در ترکیه (AKP) هم‌اکنون روابط خوبی با ایرانی‌ها دارد، و همکاری‌های مشترکی بین ایران و ترکیه در برابر کردها وجود داشته است. ایران در خصوص کردستان، دارای منفعتی مشترک با ترکیه است و تا زمانی که عملیات ترکیه در سطح محدودی از نیروها و محصور در نواحی کردها باقی بماند و نشان‌دهنده اشغال بلندمدت نباشد، ناراضیاتی ایران از دخالت ترکیه در شمال عراق تخفیف خواهد یافت.

### نقش سوریه

سوریه هم‌اکنون پناهگاه ۸۰۰،۰۰۰ آواره عراقی است. همچنین مسیر اصلی جنگجویان به عراق می‌باشد. هر دو عامل می‌تواند موجب بی‌ثباتی سوریه شود و در نتیجه دلایل کافی برای بشار اسد جهت دخالت بیشتر در امور عراق را فراهم آورد. کنترل مرزها، ضروری است. سوریه خط مشی خود را اجازه ورود جنگجویان خارجی به داخل عراق و جلوگیری از بازگشت آنها به سوریه را ادامه می‌دهد. رژیم علوی [سوریه] همچنین ممکن است مانع ورود اکثریت آوارگان سنی شود. سوریه ممکن است تلاش کند که آوارگان را به قلمرو عراق بازگرداند یا شرایط محدودکننده بیشتری را بر آوارگان در داخل سوریه تحمیل کند.

### نقش اسرائیل

اسرائیل بیش از هر چیز، دغدغه جبهه شرقی‌اش را خواهد داشت. این کشور از تحرکاتی که ممکن است موجب تضعیف رژیم‌ها در



کشورهای همسایه نظیر اردن و عربستان سعودی شوند و در نتیجه تهدیدهای امنیتی جدید برای آن ایجاد کند، هراس دارد.

در سال ۲۰۱۰ کشمکش‌های سیاسی داخلی اسرائیل بر سر درگیری تابستان ۲۰۰۶ با حزب‌الله و لبنان، محو شده است، و اسرائیل هیچ‌بی میلی و تردیدی را در حمله به ایران یا آغاز کردن دور دیگری از جنگ با حزب‌الله به خود راه نخواهد داد. هر چند در حالی که اسرائیل ظرفیت ضربه زدن به ایران را دارد، چنین کاری نخواهد کرد. از یک سو، ایران دورتر از ظرفیت هسته‌ای هست که اسرائیل را به هراس افکند، و از سوی دیگر دلایل عملی برای عدم حمله اسرائیل، بر منافع نامشخص آن می‌چربد. در همین حال، اسرائیل به سادگی موقعیت دقیق اهدافش در ایران را نمی‌داند و مطمئن نیست که یک ضربه تاکتیکی بتواند تأثیر لازم را داشته باشد. افزون بر اینها، نگرانی‌ها در مورد واکنش‌های منطقه‌ای به ضربه اسرائیل به ایران، می‌تواند مانع انجام این کار شود. با نگرش انتقادی، اسرائیل هنوز اعتقاد به تهدید و ارباب داشته و از اینکه امریکا پیشرو در بازخواست از ایران باشد، رضایت دارد.

اسرائیل، تحت فشار دائم امریکا برای ممانعت از تهاجم به لبنان، کرانه باختری و غزه و ضربات پیشگیرانه به ایران است. هر چه حضور اسرائیل کم‌رنگ‌تر باشد، موازنه اعراب در مقابل ایران، هم در داخل ایران و هم به طور منطقه‌ای، بیشتر تسهیل خواهد شد.

#### نقش عربستان سعودی

حمایت سعودی‌ها از اسلام‌گرایان سنی به صورت یک وظیفه و تکلیف درآمده است. سعودی‌ها در حال حاضر از القاعده‌ای شدن توده خود و سرریز درگیری‌ها از سوی عراق به کشور خود در هراس هستند. وضعیت عراق به عنوان پایگاهی امن برای القاعده، چشم‌اندازی وحشتناک برای سعودی‌هاست - وحشت کافی برای اینکه آنان را وادار سازد تا آغاز به ساخت دیواری کنند تا آشفتنگی را در عراق نگاه دارند.

به طور همزمان، عربستان سعودی باید بپذیرد که بنا نیست یک بازیگر نظامی منطقه‌ای بزرگ در برابر ایران باشد. سعودی‌ها ارتشی که قابلیت کنترل عراق یا رویارویی با ایران را داشته باشد، ندارند. هر چند آنها به یمن سرمایه‌های نفوذ مذهبی، دارای قدرت نرم غیرنظامی عظیمی در منطقه هستند.

بی‌ثباتی در عراق سبب می‌شود که سعودی‌ها با فراهم آوردن کمک مادی و مالی، ظهور یک «دیکتاتور وحدت ملی» را تشویق و پشتیبانی کنند (سناریوی نخست). آنها همچنین از گروه‌های سنی مخالف القاعده در عراق حمایت خواهند کرد. این می‌تواند به منزله مشارکت عربستان سعودی در یک جنگ نیابتی باشد.

از نظر داخلی، دولت سعودی بایستی شروع به محافظت از مساجد شیعیان و جمعیت شیعه در برابر توده سنی خود کند. تاکنون سعودی‌ها اقدامات اندکی برای جلوگیری از فتوای‌های داده‌شده از سوی علمای خود در حمایت از جنگجویان جهادی انجام داده‌اند. این روند تغییر خواهد کرد.

#### نقش تروریست‌ها

عراق نقش یک پایگاه قدرت و نخستین جبهه یک درگیری گسترده تر را دارد. تلاش‌ها برای کنترل عناصر غیردولتی داخل عراق، در این سناریو، به سبب افزایش دشمنی‌های فرقه‌ای و شورش‌های بسط‌یافته در بین جمعیت

ناراضی و فاقد امنیت، باشکست رو به رو می‌شود. همزمان، القاعده به طور فزاینده‌ای ضد شیعه خواهد شد. تا زمانی که عراق در شرایط هر چه مرج قرار دارد، محال است که جنگجویان جهادی ریشه‌کن شوند.

جنگجویان سنی با همدردی و همدلی [مردم] خیابان‌های عرب حمایت خواهند شد و رادیکالیزه شدن توده منطقه افزایش می‌یابد. هزاران مرد جوان فلسفه تروریسم بین‌المللی را با آغوش باز می‌پذیرند، جذب عراق شده و سپس به وطن‌های خود بازمی‌گردند؛ در حالی که به جهاد خود ادامه می‌دهند و تلاش می‌کنند تا دیگر کشورهای را بی‌ثبات کنند. هدف‌ها شامل زیرساخت‌های نفتی می‌شوند تا از این طریق نظام‌های بودجه و قدرت، جمعیت‌های شیعه در دولت‌های عرب و رهبران عرب با قحطی و کمبود رو به رو شوند.

بنابراین، نتیجه دقیقاً همان چیزی می‌شود که دولت بوش اظهار داشت تلاش می‌کند با حمله سال ۲۰۰۳ به عراق مانع آن شود: یک کشور بزرگ در خاورمیانه که به عنوان پایگاهی امن و زمینه‌ای برای آموزش تروریست‌هایی که به اهدافی در منطقه و فراتر از آن حمله می‌کنند، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

با افزایش تعداد جنگجویان جهادی، دشوار خواهد بود که آنها را داخل عراق نگاه داشت. هم‌اکنون نیز آنها به سمت سوریه گسیل شده‌اند.



است: قدرت‌های منطقه‌ای از رویارویی مستقیم دولت با دولت خودداری کرده و در عین حال فعالیت‌های داخلی جنگجویان جهادی را سرکوب کنند.

بنابراین، مسیر به سمت سناریوهای اول و سوم آشکار می‌شود. در صورتی که نیروهای بی‌ثبات‌کننده که از عراق نشأت می‌گیرند، موفق شوند، هرج و مرج منطقه‌ای حاصل خواهد شد که تمام خاورمیانه را در بر می‌گیرد. در مقابل، با هراس از افزایش آشفتگی‌ها، تمام بازیگران اصلی در منطقه اجازه خواهند داد که «دیکتاتور وحدت ملی» سرکار آید و حتی این روند را تشویق خواهند کرد. اگر چنین مدلی به وقوع بپیوندد، بعید است که هیچ‌کس در منطقه مقاومت کند، حتی اگر «دیکتاتور وحدت ملی» ثابت کند که نسبت به آنچه انتظارش می‌رفت، غیرمنصف‌تر است. هرچند، با در نظر گرفتن قابلیت اثبات‌شده رژیم‌های عرب در دچار شدن به آشفتگی تحت شرایط دشوار، یک توسعه از وضعیت موجود در سناریوی دوم ممکن است به وقوع بپیوندد.

\*\*\*

### سناریوی سوم: گسترش و سرایت [نامنی]

#### خلاصه

عراق به ورطه یک جنگ داخلی آشکار فرو افتاده است. بی‌ثباتی در خاورمیانه پخش می‌شود. بازیگران منطقه‌ای در حال رقابت با یکدیگر و در شرایط نامنی، در همکاری حول مسائل دفاعی و ضد تروریسم شکست می‌خورند و نشان می‌دهند که در کنترل و محدود کردن درگیری و جنگ در داخل عراق ناتوان هستند. در حالی که به سبب فشار امریکا و ظرفیت نظامی محدود بازیگران منطقه‌ای، جلوگیری از جنگ منطقه‌ای تمام عیار بین دولت‌های تحت حکومت شیعه و سنی با موفقیت همراه بوده است، جنگ نیابتی در قلمرو عراق (به سناریوی دوم رجوع شود) از طریق جریان آوارگان، رادیکالیزه شدن روبه رشد توده‌های عرب، افزایش تروریسم غیردولتی و تلاش‌های عمدی رقیبان منطقه‌ای برای بی‌ثبات کردن دولت‌های یکدیگر، به دولت‌های همجوار گسترش می‌یابد.

رژیم‌های موجود در منطقه به قدرت چسبیده‌اند، اما حمایت سیاسی یا رضایت داخلی کافی برای ایجاد اتحاد و موازنه استراتژی‌های قدرت که برای محدود کردن جنگ داخلی در عراق ضروری است، را ندارند. از آنجاکه تمایل آنها برای درگیری مستقیم دولت با دولت محدود است، بسیاری از رژیم‌ها از بازیگران تحت نفوذ دولت خود برای ضربه زدن به دشمنان‌شان استفاده می‌کنند. با رقابت بازیگران مختلف برای کسب نفوذ و کنترل، رقابت‌های منطقه‌ای به ناگهان افزایش می‌یابد. با پخش شدن نزاع‌های فرقه‌ای از عراق به اطراف، رادیکالیزه شدن توده‌های عرب افزایش می‌یابد. در این شرایط رخداد‌های پیش‌بینی نشده - نظیر یک انقلاب به سبک انقلاب ایران در یک کشور بزرگ عرب - ممکن است به سرعت چشم‌انداز سیاسی را تغییر داده و اولویت‌های سیاست خارجی در منطقه را به ترتیب دیگری درآورد.

رخداد‌ها، می‌توانند به آسانی این حریق منطقه‌ای را جهانی کنند. قطع شدن جدی منابع نفتی، در نتیجه یک حمله جدی به تأسیسات نفتی در خلیج [فارس]، احتمالی مهم در این سناریو است. چنان

و ممکن است بعد از این، به سراغ دیگر رژیم‌ها در اردن و عربستان سعودی نیز بروند. رژیم‌های محلی برای حفظ ثبات داخلی به طرز بی‌رحمانه‌ای دست به مقابله خواهند زد. حماس در نواحی فلسطینی ممکن است در برابر این روند [مقابله بی‌رحمانه با جنگجویان جهادی] ایستادگی کند، چراکه ممکن است مشروعیتی که به عنوان افراد مصمم و مقاوم ضد امریکایی و ضد صهیونیسم کسب کرده‌اند را از دست بدهند.

#### نقش آمریکا

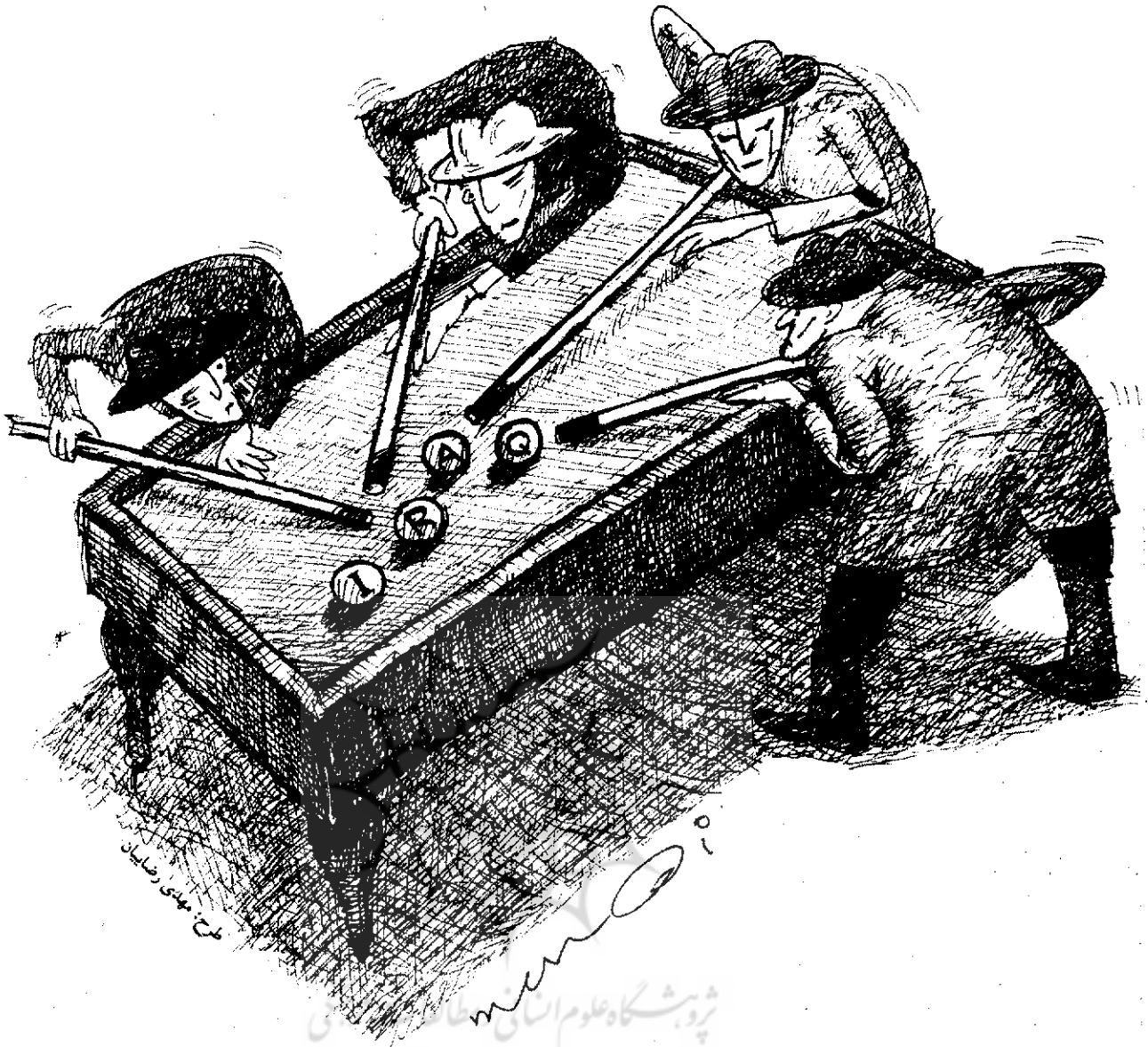
برای این امریکایی‌ها توجیهی برای خروج داشته باشند، برای محدود نگاه داشتن درگیری‌ها در عراق باید اطمینان ایجاد کنند. از این لحاظ، آمریکا در مقابل هرگونه تلاش ترکیه برای مداخله در عراق مقاومت خواهد کرد، و حتی ممکن است یک پایگاه برای حضور نظامی در کردستان پس از خروج خود باقی بگذارد. آمریکا، ارتش عراق را به عنوان سرویس گیرنده و مشتری خود نگاه خواهد داشت، با تسلیحات خود آن را تغذیه کرده و به تحت فشار قرار دادن آن با دستورهای خود برای درگیری با القاعده، ادامه خواهد داد. یک نیروی نظامی ویژه امریکا برای هدف قرار دادن تروریست‌ها، باقی خواهد ماند. آمریکا منطقه پرواز ممنوعی فراز کل کشور نگاه خواهد داشت که به کنترل درگیری‌ها کمک کرده و به عنوان یک سپر حائل جغرافیایی که ایران و اسرائیل را جدا می‌کند، عمل می‌نماید.

در خصوص اسرائیل، آمریکا دو گزینه دارد: یکی این است که فشاری برای یک راه حل اسرائیلی/فلسطینی اعمال کند تا از این طریق موازنه اعراب در برابر نفوذ روبه افزایش ایران را تسهیل، درگیری‌ها در عراق را کنترل کرده و از سرریز خشم در [بین مردم] خیابان‌های کشورهای عرب جلوگیری کند. دیگر اینکه، آمریکا می‌تواند مسئله فلسطین را قربانی کرده و اجازه دهد که دولت‌های عرب ادبیات و مواضع ضد اسرائیلی به کار گیرند تا ثبات رژیم‌های خود را حفظ کنند و در مقابل ایران، اعتبار کسب کنند. خط مشی نهایی آمریکا [در رویارویی با اسرائیل] ممکن است جایی بین این دو گزینه باشد.

#### نتیجه

دوام این سناریو در طول زمان دشوار است و به طور بالقوه می‌تواند به یکی از دو سناریوی دیگر بینجامد. چالش‌ها بزرگ هستند: جلوگیری ترکیه از تلافی نظامی در مقابل PKK؛ ممانعت جنگجویان جهادی از کشاندن درگیری‌های خود به خارج از مرزهای عراق؛ جلوگیری از درگیری توده‌های شیعه و سنی کشورهای همسایه با بالا گرفتن خشونت‌های فرقه‌ای در عراق؛ و کنار هم نگاه داشتن ائتلاف برای کنترل درگیری‌ها [در بین گروه‌های عراقی].

حتی اگر جنگ علنی در داخل عراق کنترل و محدود شود، مقاومت در برابر جریان فعالیت‌ها و عقاید جنگجویان جهادی به خارج از عراق جدی‌ترین مشکل است. جنگجویان جهادی آب دیده در عراق، داخل منطقه گسترش خواهند یافت و تلاش خواهند کرد با رادیکالیزه کردن توده مردم، تلاش‌های بازیگران حکومتی منطقه برای ایجاد ثبات را خنثی کنند. آنها تلاش خواهند کرد تا با گسترش شورش خود و بهره‌جویی از حمایت‌های محلی، به گونه‌ای خشونت‌آمیز هر رژیم عرب از بین رژیم‌های منطقه را سرنگون سازند. کلید سناریوی دوم، دارای دو بخش



نقش محمدی رضاییان

### نقش ترکیه

بزرگ‌ترین نگرانی‌های ترکیه در رویارویی با کردهاست. با کسب خودمختاری بیشتر و بیشتر کردستان از سوی دولت مرکزی و تضعیف شده بغداد، این منطقه به پایگاه امنی برای حزب کارگران کردستان (PKK) و دیگر عناصر خواهان استقلال و ضد ترکیه بدل می‌شود. ترکیه قادر نخواهد بود که در مقابل فشارها برای حمله به کردستان و قلع و قمع کردن این عناصر، مقاومت کند و در نتیجه از نوار جنوبی ترکیه عبور کرده و ترجیح خواهد داد به جای تداوم تصفیه تدریجی این عناصر، این موازنه را برگزیند.

در صورت عملی شدن رخداد اشغال گسترده شمال عراق توسط ترکیه برای سرکوب PKK، تنش‌های تاریخی و رقابت‌های منطقه‌ای بین ایران و ترکیه موجب افزایش احتمال نوعی برخورد بین این دو کشور می‌شود. همکاری برای مقابله با ملی‌گرایی کردی نمی‌تواند تضمینی کافی برای غیرمحمول شمردن این برخورد باشد. پایگاه‌های بزرگ آمریکایی و نفوذ آمریکا ممکن است ترک‌ها را از فرار رفتن از مرزهای جنوبی باز دارد، اما

حمله‌ای ممکن است در قالب‌های گوناگونی ظاهر شود. تروریست‌ها ممکن است زیرساخت‌های انرژی را هدف قرار دهند و آمریکا نیز به تلافی، ایران را هدف قرار دهد. همچنین ممکن است آمریکا یا اسرائیل به هر نوع تحریک از جانب ایران، شامل توسعه قریب‌الوقوع (در سال ۲۰۱۰) تسلیحات هسته‌ای، واکنش نشان دهند که به یک جنگ بزرگ منجر شود.

### نقش عراق

در این سناریو، عراق به جای یک بازیگر عملی سیاسی یا نظامی، یک میدان کشتار است. دولت نمی‌تواند در مقابل نفوذ ایران مقاومت کند، مرزهایش را کنترل کند، بر جنگجویان سنی غلبه کند، نیروهای نظامی خود را مهار نماید یا با دیگر دولت‌ها به طرز مؤثری چانه زنی کند. یک تهاجم از سمت شمال توسط ترکیه، احتمالی قوی است و بدون شک موجب تشدید تروریسم کردی می‌شود. آوارگان و مهاجران عراقی نیز ممکن است همکاری با گروه شورشی اخوان المسلمین مصر را انتخاب کنند. در سوریه واردن، گروه‌های مهاجر و آواره تلاش خواهند کرد که توده‌های محلی را برای مقابله با رژیم‌های علوی به حرکت درآورند.

چنانچه ترک‌ها تهدید استقلال کردها را جدی تلقی کنند، ترکیه در مقابل فشار آمریکا مقاومت خواهد کرد.

#### نقش ایران

ایران با استفاده از نمایندگان یا عاملانش در کشورهای نظیر عربستان سعودی یا کویت، دست به آشفته کردن و تحریک اوضاع در برابر آمریکا خواهد زد یا اینکه تصمیم به رقابت و چالش با ترکیه در کردستان خواهد گرفت. دخالت و درگیری ترکیه در شمال عراق برای سرکوب کردن بلندپروازی‌های کردها در داشتن دولت مستقل، به نفع ایران است، با این حال باید بین موافقت تهران با حملات موردی به مواضع PKK در عراق توسط ارتش ترکیه با یک حمله صریح و اشغال از سوی ترکیه تمایز قائل شد. در صورتی که ترکیه دست به اشغال شمال عراق بزند، ایران ممکن است احساس کند نیاز است نفوذ خود در عراق را احتمالاً با ورود به جنوب عراق تحت پوشش حمایت از جامعه شیعی ساکن جنوب در برابر تعدی و تهاجم ترکیه، حفظ کند.

تغییرات اساسی و چشمگیر در ساختار قدرت داخلی ایران نیز می‌تواند یک محرک عمده باشد. نسلی از رهبری که بر مبنای دیدگاه‌های آقای احمدی نژاد شکل گرفته، ممکن است صدور انقلاب ایران را به عنوان تنها راه حل برای غلبه منطقه‌ای سنی‌ها تلقی کنند.

ایران ممکن است از گروه‌های تروریستی هم‌پیمان خود به عنوان اهرم فشاری در برابر رژیم‌هایی نظیر امارات متحده عربی، بحرین و کویت بهره جوید. در صورتی که ایران مورد حمله قرار گیرد، یا احساس کند که چنین اتفاقی در حال رخ دادن است - این گروه‌های تروریستی را فراخوانی می‌کند و آماده‌باش می‌دهد تا بی‌نظمی و تخریب ثبات را در این رژیم‌ها و دیگر رژیم‌های منطقه گسترش دهند. در همین حال، ضربات ایرانیان از طریق نمایندگانشان بر تأسیسات نفتی نظیر رأس‌التنوره در کویت می‌تواند موجب شعله‌ور شدن درگیری بزرگی شود.

#### نقش سوریه

مجموعه گوناگونی از متغیرها و عوامل می‌تواند سوریه را بی‌ثبات کند. با عناصر گوناگونی که در داخل سوریه فعالیت می‌کنند، این کشور نیز می‌تواند عرصه دیگری برای جنگ نیابتی باشد. یک حس فزاینده از آزار و محدودیت سنی‌ها در «هلال شیعی» می‌تواند شورش سنی‌ها در برابر رژیم علوی را برانگیزاند. با ضعف بالقوه‌ای که در رژیم سوریه با فشار مضاف به سبب پیگیری سازمان ملل در تعقیب قانونی همدستان بشار اسد به سبب ترور حریری، ایجاد می‌شود، گشایشی برای سنی‌ها می‌تواند حاصل شود.

برای پی بردن به پیچیدگی جاری، این مسئله را باید در نظر گرفت که سوریه میزبان صدها هزار آواره عراقی است که اکثریت آنها سنی هستند، که ممکن است یک سناریوی انقلابی در داخل مرزهای سوریه رقم بزند. گرچه تعداد زیادی از سوری‌های مشتاق ورود به یک جنگ داخلی قریب‌الوقوع دیگر نیستند، چنین احتمالی نمی‌تواند نادیده گرفته شود. در این ارتباط، اتفاقات موازی در لبنان نیز قابل توجه است. جنگجویان جهادی سنی ممکن است فراسوی عراق پخش شوند، برای بازگرداندن یک نسل سلفی به سوریه به فعالیت مشغول شوند، و نه تنها نخبگان شیعی

حاکم، بلکه سنی‌هایی که با آنها همکاری کرده‌اند را نیز تهدید کنند. دولت سوریه تلاش خواهد کرد تا گروه‌های شورشی را در قلمرو خود سرکوب کند. یک تصفیه مشابه سپتامبر سیاه اردنی‌ها می‌تواند یک واکنش قابل پیش‌بینی به هر نشانه‌ای از یک شورش توده‌ای باشد. اگر رژیم بعدی سوریه در معرض القاعده‌ای شدن باشد، منافع آمریکا نیز ممکن است دخیل شود.

#### نقش عربستان سعودی

با تداوم خشونت‌های فرقه‌ای در عراق و آشکارتر شدن دخالت نیروهای خارجی، عربستان سعودی هم به عنوان یک عامل بی‌ثبات‌کنندگی در عراق از طریق حمایت از جنگجویان سنی عراقی و هم به عنوان هدفی برای بی‌ثباتی داخلی از طریق اقلیت شیعه خود، ظاهر خواهد شد. عربستان سعودی همچنین چتر حمایتی‌ای برای طبقه حاکم همسایه‌اش، بحرین، که به سبب تحریکات شیعیان عصبانی بحرینی، برای درخواست کمک خارجی تحت فشار قرار می‌گیرد، فراهم خواهد کرد. عربستان سعودی به طرز مؤثری بحرین را جذب خواهد کرد و آن را تبدیل به استانی از کشور خود می‌کند.

در صورت ضربه زدن آمریکا به ایران، عربستان سعودی نیز هدفی آسیب‌پذیر برای ضربات ایران به زیرساخت‌های نفتی سعودی - احتمالاً یک سکوی نفتی دور از ساحل یا تأسیسات بارگیری نفتی در ساحل خلیج [فارس] - خواهد بود.

سعودی‌ها هم اکنون سوریه را برای کاستن حمایتش از جنبش جنگجویان جهادی تحت فشار قرار داده‌اند. آنها همچنین در حال ساخت دیواری در مرزهای خود با عراق به عنوان وسیله‌ای برای محدود کردن گسترش ناامنی‌ها به داخل کشور خود هستند. افزون بر این، آنها وضعیت امنیتی در نواحی شیعه‌نشین خود را تشدید کرده‌اند و تا زمانی که عملیات‌های آمریکا موفقیت‌آمیز باشند، نسبت به ضربه آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ایران بی‌توجه خواهند بود.

#### نقش مصر

اگر حرکت اخوان المسلمین در مصر تداوم یابد و به حکومت برسند، آنها ممکن است معاهده صلح با اسرائیل را لغو کنند، اگرچه محمد عاکف از سران اخوان المسلمین در سال‌های اخیر اعلام کرده که به یک راه‌حل مبتنی بر دولت [اسرائیل و فلسطین] متعهد و پایبند خواهد بود و به «تعهدات بین‌المللی» مصر که برداشت عمومی از آن، معاهده صلح مصر با اسرائیل است - احترام خواهد گذاشت. افزون بر این، اخوان المسلمین مصر مایل نیست که اجازه دهد تضاد شیعه - سنی در منطقه، آنچه را که آنها به طور داخلی در حال پیگیری آن هستند، پیچیده کند.

مصر اخیراً با مشکلی مشابه سال‌های دهه ۱۹۹۰ روبه‌رو شد و با موفقیت آن را فرونشاند. هر چند مصر به طور مستقیم با سرایت خشونت از جانب عراق تهدید نمی‌شود، اما ممکن است به عنوان یک میانجی صلح در فرایند دخیل شود. چنین اتفاقی، فرصتی است که از مدت‌ها پیش مصر در جستجوی آن بوده تا مجدداً در منطقه دخیل شود و نقش رهبری خود در جهان عرب را بازیابد.

#### نقش آمریکا

آمریکا مایل نیست که به عنوان قدرت پشتیبان هیچ یک از رژیم‌های



خاورمیانه تلقی شود. گرچه، همچنان که ایران از این پس عراق را بیشتر بی ثبات می کند، آمریکا نقش مستقیم تری در دفاع از دولت های عرب را ایفا خواهد کرد و بر این مبنا، تقابل خود با ایران را افزایش خواهد داد. با توجه به برنامه هسته ای ایران، آمریکا تلاش خواهد کرد که زمانی که ایرانی ها به یک قدرت هسته ای واقعی تبدیل می شوند را به تأخیر اندازد، اما زمانی که چنین اتفاقی رخ دهد و ایران به قدرت هسته ای بدل شود، آمریکا این مسئله را خواهد پذیرفت. جنگ پیشگیرانه در عراق چنان بدنام و بی اعتبار شده است که هیچ راهی برای جلوگیری از دسترسی ایران به بمب وجود نخواهد داشت. یک روش تبدیلی می تواند گسترش چتر هسته ای آمریکا بر فراز رژیم های پادشاهی خلیج [فارس] باشد، تا به ایران نشان دهد که نمی تواند همسایگانش را بترساند و از این طریق منطقه را از تلاش برای تولید و توسعه تسلیحات کشتار جمعی برای خود بازدارد. در جهانی با ایران مسلح به تسلیحات هسته ای، یک سناریوی جنگ سرد ممکن است پرورش یابد. آمریکا از تمام وضعیت های هسته ای دیگر (اسرائیل، پاکستان و هندوستان) صرف نظر کرد، در نتیجه این باور را در ایران پدید آورد که هرگاه هسته ای شود، قادر خواهد بود با آمریکا بر اساس ضوابط و منطق خودش چالش کند. آمریکا کنترل خود بر منطقه هوایی عراق را حفظ و منطقه پرواز ممنوع را برقرار خواهد کرد. این اقدام، توانایی ضربه زدن به اهدافی در داخل عراق بر مبنای اشارات اطلاعاتی مبنی بر وجود اردوگاه های آموزشی القاعده در آن اهداف، را به آمریکا و دیگر هم پیمانانش می دهد. این ناحیه پرواز ممنوع، همچنین به عنوان سپر حائلی میان ایران و اسرائیل عمل می کند.

#### نقش تروریست ها

حملات عمده به تأسیسات نفتی، با نتایجی به شدت وخیم و خطرناک، در این سناریو محتمل است. حملات بیشتر صورت گرفته است و دلایل اندکی وجود دارد که باور داشته باشیم در صورت گسترش آشفتنگی و درگیری به خارج عراق، تلاش های مشابه صورت نپذیرد. خط لوله ها و بندرگاه های عمده، اهداف اولیه و اصلی هستند. تأثیر کوتاه مدت یک تهاجم به میدان های نفتی، شوک بزرگی را بر قیمت های جهانی نفت وارد خواهد ساخت.

ستیزهای فرقه ای فزاینده در عراق، به گونه ای حل نشده، ضرورتاً تهدیدهای فزاینده بر ثبات رژیم ها - از درون و بیرون - را افزایش خواهد داد. رادیکالیزه شدن توده ها، نزاع را در دیگر کشورها تشدید می کند. در این حالت، جنگ به طور مجزا از عمل دولت ها، در منطقه گسترش می یابد. این اتفاق ممکن است در لبنان، سوریه و بحرین رخ دهد.

با ظهور نسل جدیدی از سلفی گری در منطقه - از طریق بازگشت افراد از عراق یا تأثیر پذیری از آنچه در آنجا در جریان است - سلفی گری ممکن است در دیگر دولت ها پدیدار شود. اگر نسل سلفی بتواند به جایگاه های پایینی ارتش راه یابد - جایی که مؤثرترین افسران کلیدی در کودتاهای پیشین از آن برخاسته اند - جدی ترین تأثیر را خواهد داشت. اگر سلفی گری در ارتش های منطقه گسترش یابد، ارتش های منطقه ای نسبت به سرکوب شورش هایی میل خواهند شد.

تنش های میان سنی ها نیز ممکن است نقشی حساس در اتفاقات منطقه ای

ایفا کند. تهدید جنگجویان جهادی ادامه خواهد یافت، اما تمرکزش بر رادیکالیزه کردن توده ها، ترور را با گذشت زمان افزایش خواهد داد.

با تداوم تکثیر تسلیحات در منطقه، جنگجویان جهادی تحریک شده و متخصص، که با سلاح هسته ای مسلح شده اند، ممکن است ظهور یابند. گرچه تولید مجدد تکنولوژی تسلیحات هسته ای خیلی دشوار است، نمی توان سناریوهای بمب های آلوده را غیر محتمل شمرد. قابل دستیابی بودن تسلیحات هسته ای ایران و پاکستان نیز یک احتمال به شمار می رود. القاعده ای شدن آتی در منطقه، در کنار ناتوانی رژیم های منطقه در کاهش تروریسم، ممکن است به حملات فرامرزی بیشتر بینجامد. اروپا که هم اکنون از دریافت ضربه از جانب ایران نگران است - ممکن است به هدف مورد علاقه تروریست ها تبدیل شود. هیچ دلیلی وجود ندارد که تصور شود تروریسم در منطقه متمرکز خواهد شد، به خصوص با درک تمرکز جنگجویان جهادی عصبانی بر مقابله با آمریکا و هم پیمانانش در خاورمیانه.

پیوند بین تروریسم و رژیم های غیردموکراتیک کاملاً مشخص و واضح نیست. اصول دموکراتیک نمی تواند کسانی را که هم اکنون در معرض فلسفه جنگجویان جهادی هستند، ارضا کند. هرچند، رژیم های خودکامه ظهور سازمان های تروریستی را پرورش می دهند. به جای روش ساده تجویز نسخه یا صدور فرمان دموکراسی، به فرم و مسئولیت آفرینی تدریجی نیاز است، اما در نهایت، فرم نمی تواند تمام مشکلات مربوط به تروریست ها را حل کند.

#### نتیجه

این سناریو، منفعت بلندمدت هیچ یک از بازیگران حکومتی - اعم از منطقه ای یا جهانی - را در بر ندارد و این واقعیت، دلیلی برای احتمال ظهور یک دیکتاتور عراقی ثبات بخش یا همکاری کافی منطقه ای برای محدود و کنترل کردن درگیری به شمار می رود. هرچه این سناریو به عنوان سناریوی محتمل، بیشتر مورد پذیرش قرار گیرد، تلاش های دولت ها برای جلوگیری از آن بیشتر خواهد بود.

آنچه این سناریو را عملیاتی و محتمل نگاه می دارد، نیروهای قدرتمند چندی هستند. گروه های تروریستی در حال پیشرفت و کامیابی در عراق هستند، دارای بلندپروازی و جاه طلبی منطقه ای می باشند و به آشفتنگی به عنوان یک هم پیمان می نگرند. شکاف شیعه - سنی در عراق در حال تعمیق است و در جهت گسترش در منطقه گام برمی دارد. ایران یک گذشته هژمونیک داشته است، امیدهای مشابهی برای آینده دارد و با تقویت جایگاه گروه های ترور در منطقه، با آنها پیوند می خورد. رژیم های عرب ناامن اغلب غیرمحبوب و رویه رو با توده رادیکالیزه شده و مملو از رقابت های بین عربی هستند که موازنه در برابر جنگجویان جهادی یا تهدیدهای ایرانی ها را پیچیده تر می کند. در سال ۲۰۱۰، محبوبیت آمریکا در میان افکار عمومی عرب در پایین ترین حد ممکن است، حضور فیزیکی اش کم رنگ و تقریباً محو شده است و اعتبارش در بین دولت های منطقه - اعم از هم پیمان و رقیب - عمیقاً آسیب دیده است. تحت این شرایط، بی تدبیری است که بیش از حد به منطق «منفعت جویبی شخصی» در خاورمیانه باور داشته باشیم.